

مقدمه

¹ از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید،² چنانچه آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند،³ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز،⁴ تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

خبر تولد یحیی

⁵ در ایّام هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی زکریّا نام از فرقه ایّیا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت.⁶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند، بی‌عیب سالک بودند.⁷ و ایشان را فرزندی نبود زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند.

⁸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهنات می‌کرد،⁹ حسب عادت کهنات، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند.¹⁰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می‌کردند.¹¹ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت.¹² چون زکریّا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.¹³ فرشته بدو گفت: ای زکریّا، ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.¹⁴ و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.¹⁵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مُسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح‌القدس خواهد بود.¹⁶ و بسیاری از بنی‌اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.¹⁷ و او به روح و قوّت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.¹⁸ زکریّا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجهم دیرینه سال است؟¹⁹ فرشته در جواب وی گفت: من جبرائیل هستم که در حضور خدا میایستم و فرستاده شدم تا به

تو سخن گویم و از این امور تو را مژده دهم.²⁰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخنها مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی.²¹ و جماعت منتظر زکریّا می‌بودند و از طول توقّف او در قدس متعجب شدند.²² اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رؤیایی دیده است. پس به سوی ایشان اشاره می‌کرد و ساکت ماند.²³ و چون ایّام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت.²⁴ و بعد از آن روزها، زن او ایصابات حامله شده، مدّت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت،²⁵ به اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد.

خبر تولد عیسی

²⁶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد.²⁷ نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمّی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.²⁸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو، ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی.²⁹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکّر شد که این چه نوع تحیّات است.³⁰ فرشته بدو گفت: ای مریم، ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای،³¹ و اینک، حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید.³² او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلیٰ، مسمّی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود.³³ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

³⁴ مریم به فرشته گفت: این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناختم؟³⁵ فرشته در جواب وی گفت: روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوّت حضرت اعلیٰ بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدّس، پسر خدا خوانده خواهد شد.³⁶ و اینک، ایصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند.³⁷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.³⁸ مریم گفت: اینک، کنیز خداوندم.

مرا برحسب سخن تو واقع شود. پس فرشته از نزد او رفت.

ملاقات مریم با الیصابات

³⁹ در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت. ⁴⁰ و به خانه زکریا درآمده، به الیصابات سلام کرد. ⁴¹ و چون الیصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و الیصابات به روح القدس پر شده، ⁴² به آواز بلند صدا زده گفت: تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو. ⁴³ و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟ ⁴⁴ زیرا اینک، چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد. ⁴⁵ و خوشبحال او که ایمان آوژد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.

سرود مریم

⁴⁶ پس مریم گفت: جان من خداوند را تمجید می‌کند، ⁴⁷ و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد، ⁴⁸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند، ⁴⁹ زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدّوس است، ⁵⁰ و رحمت او نسلًا بعد نسل است بر آنانی که از اومی ترسند. ⁵¹ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت. ⁵² جباران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید. ⁵³ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهیدست ردّ نمود. ⁵⁴ بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش، ⁵⁵ چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریت او تا ابدالآباد. ⁵⁶ و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند، پس به خانه خود مراجعت کرد.

تولد یحیی

⁵⁷ اما چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد. ⁵⁸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی

کردند. ⁵⁹ و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند. ⁶⁰ اما مادرش ملتفت شده، گفت: نی، بلکه به یحیی نامیده می‌شود. ⁶¹ به وی گفتند: از قبیله تو هیچ کس این اسم را ندارد. ⁶² پس به پدرش اشاره کردند که، او را چه نام خواهی نهاد؟ ⁶³ او تختهای خواسته بنوشت که: نام او یحیی است! و همه متعجب شدند. ⁶⁴ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد. ⁶⁵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. ⁶⁶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: این چه نوع طفل خواهد بود؟ و دست خداوند با وی می‌بود.

سرود و نبوت زکریا

⁶⁷ و پدرش زکریا از روح القدس پر شده، نبوت نموده، گفت: ⁶⁸ خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد ⁶⁹ و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود. ⁷⁰ چنانچه به زبان مقدّسین گفت که، از بدو عالم انبیای او می‌بودند، ⁷¹ رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند، ⁷² تا رحمت را بر پدران ما بجا آرد و عهد مقدّس خود را تذکر فرماید، ⁷³ سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد، ⁷⁴ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بیخوف عبادت کنیم، ⁷⁵ در حضور او به قدّوسیت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود. ⁷⁶ و تو ای طفل، نبی حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی، ⁷⁷ تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان. ⁷⁸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلیٰ از ما تفقد نمود، ⁷⁹ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.

⁸⁰ پس طفل نمو کرده، در روح قوی می‌گشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر می‌برد.